

جلسه بیست و سوم اعتقادات

«معاد- بهشت برزخی و امتیازات آن به دنیا»

۱- ارزش خواب و مکاشفه در سیر الی الله

«أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله، لا سيما على بقية الله روحى و أرواح العالمين لتراب مقدمه الفداء و اللعنة الدائمة على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين»

یک تقاضایی از دوستان دارم، که این تقاضا بسیار از نظر من اهمیت دارد و آن این است که طبعاً هر کسی مکاشفاتی دارد، خواب‌های خوبی دارد، شاید الهاماتی داشته باشد چون

مکرّر از من شنیده‌اید که عرض کرده‌ام؛ که اگر این‌ها باشد
برای رسیدن به مقصد مثل کسی است که در یک وسیله‌ی
مثلاً ماشین یا هواپیمای عمومی نشسته باشد و در راه باشد،
در بین راه از او برای تشویقش پذیرایی می‌کنند، مثلاً داخل
هواپیما می‌آیند به انسان اوّل شکلاتی می‌دهند یا غذایی
می‌دهند یا بالاخره یک کارهایی که این در راهش، در رفتنش
و در رسیدن به مقصدش تشویق شود، این به همین اندازه
بیشتر در راه شما مؤثر نیست و لذا خود من شاید الآن ده سال
باشد که با شماها در ارتباط با تزکیه‌ی نفس حرف می‌زنم و
می‌بینید سخنی از مکاشفات، از خواب‌ها، از کرامات و

امثال این‌ها حتّی از دیگران نمی‌زنم و شما هم این مطالب را به کسی لااقل نگویید، فقط برای تشویق خودتان اگر هست باشد چون بسیار کوتاه فکری است، مثلاً اگر داخل هواپیما نشسته باشید به سوی مشهد می‌روید یک مهمان‌دار آمد به شما یک شکلات داد، اگر این شکلات را برداشتید به همه نشان دادید که به من شکلات دادند همه به شما می‌خندند، همه می‌گویند: این چه آدمی است شکلات ندیده که برای گرفتن یک شکلات این طور احساساتی شده! راه پُر عظمت رسیدن به مقصد به لقاء پروردگار، به کمالات روحی، یک خواب هر چه خوب باشد، یک مکاشفه هر چه بالا باشد و

حتّی اگر شما معرفتِ امام را نداشته باشید و به محضرِ امام
مشرّف شوید هر چه باشد در راه پُر عظمت رسیدن به خدا، در
راه پُر عظمت رسیدن به معرفتِ امام و آخرت و خدای تعالی
بسیار کوچک، البتّه اگر کسی به محضر حضرت بقیة الله
ارواح‌نافداه برسد، با آن معرفتی که باید داشته باشد، هیچ
کوچک نیست، این حقیقت است، این مقصد است، امّا اگر
نه مثل ما همین قدر ملاقات ظاهر و بدن آن حضرت را کردیم
و نمی‌دانستیم امام یعنی چه؟ معرفتِ امام یعنی چه؟ این را
نمی‌دانستیم از امام عصر بالاتر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
بوده که هر روز شاید اکثر روزها ابوسفیان و منافقین چشمشان

به جمالِ پیغمبر می افتاد اما چون معرفت نداشتند علاوه بر آنکه فایده‌ای برای آن‌ها نداشت «وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»^۱ مانند قرآن بودند، «رُبَّ تَالِ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ»^۲ چه بسا تلاوت کنندگان قرآن هستند که در همان وقت تلاوت قرآن لعنتشان می‌کند! بنابراین تقاضایی که از دوستان دارم، اگر یک وقتی در راه رسیدن به کمالات چیزی به شما عنایت کردند، البته عنایت پروردگار هر چه باشد پُرارزش است، اما شوق‌زده نشوید به طوری که دست از راه بکشید! شوق‌زده نشوید، شوق‌زده هم اگر هستید در دل باشد، تشویق به راه

۱ - سوره اسراء، آیه ۸۲.

۲ - بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۸۴.

بشوید، یک وقتی ان شاء الله به کوری چشم دشمنان با همین
عرایضی که به یاری پروردگار از قرآن و احادیث خدمتتان
عرض می‌کنم از همین مطالب ان شاء الله به جایی می‌رسید
که به لقاء پروردگار می‌رسید، ان شاء الله امام زمانتان را آنچنان
که سلمان پیغمبر را می‌شناخت می‌شناسید، امیدوارم تمام
صفات رذیله‌تان که همه‌ی مردم با آن درگیر هستند، کُلّ
جهان بشریت امروز گرفتار صفات رذیله هستند، شما نجات
پیدا کنید و قرآن و روایات فقط و فقط مدرک کار ما است و به
هیچ وجه نه اتّکایی به مکاشفات داریم، نه اتّکایی به
معنویات آنچنانی که حال و بزم، حتّی یک حالِ بسیار خوبی

اگر پیدا کردید در یک مجلسی، حال است می‌آید و بعد هم می‌رود، بعضی از متصوّفّه مقیدند که به دوستانشان حال بدهند! در یک مجلسی حالی به آنها می‌دهند، آنها یک گریه‌ای از شوق می‌کنند، یا مثلاً یک خوشحالی دارند و بعد می‌آیند بیرون، اوّلین گناهی را که می‌کنند همه‌ی آن حالات از بین می‌رود، دیدید، شاید برای شماها هم اتّفاق افتاده باشد.

۲- هدف از برنامه‌های تزکیه نفس

اما هدف ما، به یاری پروردگار و شاید همه‌ی شما به این معنا رسیده باشید و من می‌دانم اگر بخواهم آمار بگیرم، اگر بخواهم بپرسم، سؤال کنم، همه شما می‌گویید: هدف فهم است، درک است، علم است، معرفت است، فهمیدن آیات شریفه‌ی قرآن است، می‌بینید در اوّل مجلس آیاتی از قرآن خوانده می‌شود، ترجمه می‌شود، یک هفته این دیگر همه شما در جریان هستید، یک هفته سی آیه را مکرّر می‌خوانید، مکرّر افرادی به من گفته‌اند که ما قرآن خواندن را بلد نبودیم با تکرار یک هفته و ترجمه‌اش هم قرآن خواندن را بلد شدیم، هم

ترجمه قرآن را تا حدّی فهمیدیم، این اوّل برنامه است و تمام آنچه که من صحبت می‌کنم، ده‌ها شاید صدها نوار گرفته می‌شود و پخش می‌شود، من هدفم خدایم شاهد است و خدا نیامرزد آن‌هایی را که می‌خواهند سدّ عن سبیل الله بکنند و نسبت‌های بدی به ما و شما می‌دهند، ما هدفمان قرآن است، کتاب خدا است، فهمیدن کتاب خدا است و روایات معصومین که از لابلاّی این‌ها مطالبی در بیاوریم، شما وقتش را خودتان ندارید، همین عرایضی که روزهای جمعه می‌شود، اگر شما هر کدامتان، حتّی بعضی از اهلِ علم، غیر از دوستانی که با من بزرگ شده‌اند و هر چه ما گاهی هم داریم از

این‌ها داریم، خدا حفظ کند بعضی از این دوستان واقعاً
تعجب می‌کنم، می‌بینم چیزهایی که من بلد نیستم این‌ها
بلدند، من زیاد سواد ندارم، زیاد ادّعایی ندارم، حالا سَنَم
بیشتر است این دوستان به ما احترامی می‌گذارند والاّ هد ف،
قرآن است، اگر شما فرد فردتان بخواهید همین مطالبی یک
ساعتی که من در جلسه عرض می‌کنم بخواهید در طول هفته
پیدا کنید از آیات و روایات، شاید برایتان تمام وقتتان را
بگیرد، شما بروید سر کارتان، با خیال راحت زندگی کنید، این
زحمت را ما یا کشیده‌ایم یا می‌کشیم و در اختیار شما
می‌گذاریم و همه شما می‌دانید نه توقّعی از شما دارم، نه سهم

امامت‌ان را می‌خواهم، نه سهم سادات‌تان را می‌خواهم، نه
دنبال این هستم که شما به عنوان مُرید عقب سر من بیایید،
حتّی خدا می‌داند الآن اعلام می‌کنم، قلباً راضی نیستم اگر
سیّد نبودم که اصلاً نمی‌گذاشتم، راضی نیستم دست من را
ببوسید، اظهار محبّت کنید، اصلاً، همه شما هم می‌دانید
این را، پس با اینکه مکاشفات‌تان را بیان کنید سوژه به دست
دشمنان ندهید که به این اندازه پست با افکار من بعضی
روبه‌رو می‌شوند که فلانی با گفتن مکاشفه و خواب مردم را
جمع کرده! فلانی با ادّعی این‌که من شما را به امام زمان
می‌رسانم شما را جمع کرده! من یک دفعه به شما گفته‌ام من

شما را به امام زمان می‌رسانم؟ چقدر بعضی‌ها بی‌حیایند! اقلّاً
در جلسات ما بیایند ببینند چه مسائلی مطرح می‌شود، من
قدم به قدم از معرفت خدا تا معرفت پیغمبر و امام و قرآن
شروع کرده‌ام، آمده‌ام و حالا وارد مسائل آخرت می‌شویم که
بعضی‌ها متأسّفانه، من به یکی از این‌ها گفتم: تو فیلسوف
بزرگی هستی، گفت: چطور؟! خوشش آمد، گفتم: به خاطر
اینکه هیچ یک از فلاسفه یقین نکرده‌اند که قیامت نیست،
هیچ کدام، احتمال می‌دهند و تو یقین کردی، آخر فردا
می‌میرد انسان، سؤال می‌کنند، «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ

أُولَئِكَ كَانَتْ عَنْهُمْ مَسْئُولًا^۳ چشم، گوش، دل، زبان چون دروغ
می‌گویند آنجا هم می‌خواهد در مقابل پروردگار دروغ بگوید،
لسان را نگفتند، این‌ها همه از آن‌ها سؤال می‌شود، من
نمی‌خواستم این حرف‌ها را بزنم ولی یک تقاضا دارم که سوژه
دست افرادی این طوری هستند ندهید و مکاشفاتی یا دارید
یا ندارید، ندارید مهم نیست باز هم به مقصد می‌رسید، داخل
هواپیما اگر یک شکلاتی به یکی ندادند بالاخره به مشهد
می‌رساند او را، و اگر هم دارید خوشحال باشید که شما را
مهمان دارها که ملائکه هستند که خدا در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ

۳ - سوره اسراء، آیه ۳۶.

الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ^٤ ملائکه نازل می‌شوند، بعد خلاصه بعد از چند جمله می‌فرمایند: «نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^٥ ما کمکتان هستیم، سرپرستیتان را می‌کنیم، مواظبتتان هستیم، مثل مهماندار داخل هواپیما به شما شکلات می‌دهیم تا به مقصد برسید، این‌ها را نگوئید، نباید هم بگوئید، نه اینکه برای این جهت که حالا این حرف‌ها را می‌زنند، دشمنان این حرف‌ها را می‌زنند، نگوئید، نه، نباید هم بگوئید، دَقَّتْ کردید، پس بنابراین این را از شما تقاضا می‌کنم.

٤ - سوره فصلت، آیه ٣٠.

٥ - سوره فصلت، آیه ٣١.

۳- فعالیت‌های شیطان

مسئله‌ای که مربوط به بحث‌های هفته‌ی گذشته بود. من یک تجربه‌ای دارم، شیطان این را بداند شیطان عجیب دخالت دارد، من شیطان را به شما خوب معرفی نکردم، شیطان می‌رود یک عده‌ای را می‌بیند، وسوسه می‌کند: بنویسید، بگویید، فلانی را از کار بیاندازید، خوب، یا مثلاً همین تلفن، همین، خدا می‌داند ما هم آن دفعه، هم این دفعه، تلفن را بستم، قفلش کردم، شیطان وارد می‌شود که ما نتوانیم حرف‌هایمان را بزنیم، ولی این حرف‌ها هست، این‌ها هست،

تا وقتی که در دنیا هستید، شیطان هم هست مگر ان شاء الله
زمانِ ظهور را درک کنید که آن وقتِ معلوم برسد و این خبیث
را از کار برکنارش کنند، انبیاء را می رفته و سوسه می کرده، موانع
ایجاد می کرده، حضرت موسی یک سیلی به آن طرف زد که
دست از این شیعه‌ی خودش، یعنی از یک نفر از بنی اسرائیل
دست بکشد آن فرعونی، «فَقَضَى»^۶ این مُرد، خوب با یک
سیلی کسی نمی میرد، حضرت موسی را آواره کرد! «إِنَّ الْمَلَأَ
يَأْتِمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ» ملا یعنی بزرگان قوم، اطرافیان فرعون،
این ها با هم توطئه می کنند تو را بکشند، «فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ

۶ - سوره قصص، آیه ۱۵.

النَّاصِحِينَ»^۷ از شهر بیرون برو، حضرت موسی فرار کرد رفت به مدین، اگر چه همه‌ی کارها به نفع او تمام شد.

این را بدانید که اگر شیطان هر کاری بکند و شما دامن خدا را قرص گرفته باشید و شما خودتان را به ائمه اطهار علیهم السّلام متصل کرده باشید، هر کاری بشود آخرش می‌بینید بهتر شد، بیشتر به نفعت شد، حضرت موسی رفت، فرار کرد، «خَائِفًا يَتَرَقَّبُ»^۸ هم می‌ترسید، هم اطرافش را نگاه می‌کرد که کسی دنبالش نکند، رسید به مدین، آنجا شعیب او را زیر بال گرفت، تربیتش کرد، استاد اوّلش شعیب بوده،

۷ - سوره قصص، آیه ۲۰.

۸ - سوره قصص، آیه ۲۱.

هشت سال او را نگهداری کرد، بعد گوسفند به او داد، بعد از همه مهم‌تر دخترش را به او داد و با او دخترش ازدواج کرد و بعد هم آمد علیه فرعون، اگر آن روز می‌خواست با فرعون در بیافتد نمی‌شد، خدا در کوه طور به او دو معجزه عنایت کرد، لیاقت پیدا کرده بوده که دو معجزه به او بدهد، یکی عصایش اژدها بشود، یکی دستش وقتی که بیرون می‌آورد همه جا را روشن می‌کرد، این‌ها را به او داد بعد فرستادش پیش فرعون. یک وقت فکر نکنید که شیطان آمده، چرا، پس معلوم است که شیطان با ما رفیق است که زیاد پیش ما می‌آید، نخیر، به رفقاییش خیلی کار ندارد، رفقا را، رفقا هم، کمکش هم

می‌کنند، شما دستِ یک جوان را گرفتید در روز جمعه بردید، مثلاً فرض کنید یک جاهایی که پُر از معصیت است، دیگر شیطان چکار می‌خواهد بکند؟! تو رفیقشی و کمکش هستی و این‌ها، اما اگر یک جوانی دست شما را گرفت به دعای ندبه برد، به مجالس پُرمعنویت برد، اینجا می‌آید در راه، وِلش کن، یک روز جمعه است اقلّاً برو بخواب، ما یک مقداری روی همین خوابِ آقایان در روزهای جمعه فکر کردم که مثل اینکه بعضی‌ها خوب بچه‌ها هستند دیگر، شب جمعه بیدار می‌خواهند بنشینند، تلویزیون نگاه کنند، بعد که فیلم نگاه کنند، فردا هم که تعطیلند می‌خوابند، آن وقت شما این وسط

بخواهید صبح زود پا شوید بیاید بیرون، سرشب که از خواب
افتادید، صبح هم که نخوابید، بعد آقا یک آدم کسل،
بی حالی می شود، به هر حال حالا بگذاریم از این مسائل
متفرع متفرق. ان شاء الله اگر شیطان بگذارد و اگر دست ما از
دامن پروردگارمان کوتاه نشود به یاری پروردگار این دوره
مباحث اعتقادی را تمام کنیم و بعد ان شاء الله با شما بر یک
اساس صحیح تری روبرو باشیم و به سوی خدای عزیزمان،
محبوبمان.

۴- مهربانی خداوند

آن موجودی که هر لحظه، خدا خودش بهتر می‌داند، هر لحظه به یاد ما است، ما اصلاً از خدا فراموش می‌کنیم ولو برای یک لحظاتی ولی او «لَا تَأْخُذُ سِنَهُ وَلَا نَوْمٌ»^۹ نه خواب دارد، نه چُرت می‌زند، نه غافل می‌شود، یعنی لحظه به لحظه، یک لحظه اگر غفلت کند شما از بین می‌روید، لحظه به لحظه دارد خلق می‌کند، خلقت می‌کند، محبت می‌کند، با شما با کمال محبت روبه‌رو می‌شود، به خدا قسم اگر به بعضی از جرثومه‌های خبیث شما روبه‌رو بشوید، می‌گویید:

۹ - سوره بقره، آیه ۲۵۵.

خدا چرا تو صبر این قدر داری؟ یک کارهایی می کنند که انسان اصلاً واقعاً در دلش، حالا به زبان نیاورد خیلی آدم خوبی باشد در دلش می گوید: چقدر خدا صبر دارد! شما بروید کربلا ببینید حضرت امام حسین علیه السلام را، روز عاشورا واقعاً، «عَجَبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ»^{۱۰} حسین علیه السلام خودش مظهر پروردگار است، مظهر صفات پروردگار است، «عَجَبْتُ» تمام ملائکه ی آسمان با اینکه آن ها غضب و شهوت ندارند در عین حال تعجب می کنند، آخر مگر می شود؟! واقعاً من الآن نمی توانم توضیح

۱۰ - بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۹ - ۳۲۲.

بدهم، مگر می‌شود! امام با آن عظمت! و شمر با این پستی!
این بیاید جسارت کند به حضرت سیّد الشهداء علیه السّلام،
واقعاً آدم بُهتش می‌زند.

۵- علت بیهوشی بعد از مرگ

خدا مهربان است، این خدای مهربان در هفته‌ی گذشته
عرض کردم که وقتی انسان یک تصادفی می‌کند قبل از آن که
درد را احساس کند انسان را بی‌هوش می‌کند، بی‌هوش
می‌شود، می‌گوید: دیگر نفهمیدم چه شد داخل بیمارستان
که بهوش آمده‌ام و به من آمپول‌های تخدیرکننده زدند، آنجا

فهمیدم که من تصادف کردم، این‌ها محبت‌های خدا است.
این‌ها کسانی هستند که از آن لحظه برگشته‌اند به دنیا و
قضایا را برای ما نقل می‌کنند، آن‌هایی که از این دنیا می‌روند
تا مُردند بی‌هوش، اگر بهوش باشند، آن صفات رذیله‌ی
خودشان را ببینند، آن غُل و زنجیرهایی که خودشان به دست
خودشان به زمین کوبیده‌اند با میخ‌های بزرگ که نمی‌توانند
تکان بخورند، آن‌ها را مشاهده بکنند و از آن طرف ملکوت
عالم را هم مشاهده بکنند مگر می‌توانند طاقت بیاورند، ولی
چون صفات رذیله داری، اعتقادات خوب است، حالا نقداً

بی‌هوش باش تا آیات همین امروز که همه را، «یَوْمَ الْجَمْعِ»^{۱۱}
روزی که همه جمع می‌شوند، همه باشند، همه را خدای
تعالی یک جا حساب‌شان را برسد، یکجا با آن‌ها روبه‌رو بشود،
دیگر مشکلاتی نداشته باشد، اگر چه طول می‌کشد پنجاه
هزار سال شاید این کار به طول بکشد ولی لااقل شیعیان با
یک برخورد و یک تصمیم تزکیه‌ی نفس و یک اراده‌ی الهی هم
شاید پشت سرش باشد صفات رذیله را کنار بگذارید بروید
وارد بهشت بشوید.

۱۱ - سوره شوری، آیه ۷.

۶- اولیای خدا بعد از مرگ

دسته‌ی اوّل عرض کردم اولیاء خدا هستند، درباره‌ی دسته‌ی اوّل امروز عرایضی عرض می‌کنم، و قتم کم شد، ان شاء الله در هفته‌های آینده درباره‌ی آن‌هایی که به اصطلاح ما، دیگران، البتّه آن یک دسته‌ی آخر چون ارتباطی با شماها ندارد شاید زیاد درباره‌اش بحث نکنم، در کتابِ عالم عجیب ارواح درباره‌ی جهنّم من زیاد حرف نزدم، همین اندازه که در آیات است، چون واقعاً جهنّم بد جایی است!

درباره‌ی اولیاء خدا عرض کردم در احادیث هست، در روایات هست، به مجرد اینکه روح از بدنشان خارج می‌شود فوراً

خدای تعالی یک بدنی مانند همین بدن یعنی شما اگر او را ببیند با این هیچ فرقی با هم نمی گذارید، خدا عنایت می کند و با سرعتی که شاید خود انسان متوجه نشود چون این را بدانید طی الارض بر خلاف جریانات طبیعی است، شما با جریانات طبیعی اگر بخواهید انتقال تخت سلیمان را از شش ماه راه به یک چشم برهم زدن به کنار سلیمان برسانید محال می گویند، حتی فلاسفه آن را محال می دانند، می گویند آصف بن برخیا آن را معدوم کرد این را اینجا ایجاد کرد، چون این کار آسان تر است تا اینکه بگوییم همان را آورد، معدوم کردن او و از بین رفتن او، آسان تر است و ایجاد همان تخت با

همان خصوصیات در مقابلِ سلیمان آسان‌تر است از اینکه این تخت را از آنجا بردارند بیاورند و حال اینکه خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: شاید اگر در قرآن نبود ما هم همین‌طور فکر می‌کردیم که «أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بَعْرَشَهَا»^{۱۲} چه کسی هست همان عرش را، همان تخت را بیاورد؟ بعد هم که آورد همان را آورد، این صریح قرآن است. حالا چطور شد؟ نمی‌دانیم، کسی که طی الارض می‌کند از او بپرسند چطور شد که تو از مگه یک جریانی هست یک لحظه سرت به سجده بود روی پشت بام خانه‌ی آن وهابی، یک دفعه صدای بچه‌ات را در خانه‌ی

۱۲ - سوره نمل، آیه ۳۸.

خودت در یزد شنیدی؟ می‌گویند من نفهمیدم، اگر
می‌فهمیدم که وقتی که بچه‌ام صدایش از در خانه بلند شد
من تعجب نمی‌کردم، خود آن کسی که طی الارض می‌کند
نمی‌فهمد چه شد، قدرت پروردگار و اراده‌ی الهی است و
اراده‌ی الهی را هیچ کس نمی‌فهمد، به همین طی الارض این
بدن و این روح از روایات استفاده نمی‌شود که روح وقتی که
قبض می‌شود در دنیا وارد این بدن می‌شود یا می‌برند او را
آسمان چهارم و آنجا وارد بدن جدیدش می‌کنند؟ ولی هر چه
هست در یک لحظه انجام می‌شود و انسان نمی‌فهمد که چه
شد؟ می‌بیند که در یک بدنی هست. آینه‌ای باشد بدهند به

شما، می‌گویید: این همان بدن قبلی است! منتها آن مریض بود این مریض نیست، آن غده‌ی سرطان در صورت در آورده بود این ندارد، آن فلج بود این فلج نیست و با این سرعت این کار را خدای تعالی می‌کند. چرا؟ به همان دلیلی که وقتی تصادف می‌کنی با آن سرعت تو را بی‌هوش می‌کند، نه داروی بی‌هوشی می‌خواهی، نه مقدماتی می‌خواهد، نه متخصص بی‌هوشی می‌خواهد، فوراً بی‌هوش می‌کند به همان دلیل، نمی‌خواهد تو سختی ببینی، نمی‌خواهد تو ناراحتی بکشی، دوستت دارد و چون دوستت دارد، در یک لحظه این کار انجام می‌شود.

انسان یک وقت می‌بیند در یک جمعی است. در یک جمع بسیار باصفا، نه حسادتی هست، نه کینه‌ای هست، نه تفوق طلبی هست، نه حضرت آیه الله و جناب دکتر و جناب مهندسی که باد به غبغب بیاندازد هست! حضرت امام حسین علیه السلام با همه‌ی عظمتش که «وَجْهُ اللَّهِ» است، «عَيْنُ اللَّهِ» است، «يَدُ اللَّهِ» است، خیال می‌کنی آمده بالای سرت نشسته، علی ابن ابیطالب علیه السلام خیال می‌کنی در قبر آمده بالای سرت نشسته، همه هستند، اقوامی که از دنیا رفتند هستند، می‌ریزند دور شما، شما خدا نکند! ها؟ دور کسی که از دنیا رفته، نه خدا بکند، من الآن یک دفعه در

ذهنم آمد که چرا گفتم خدا نکند؟ همه‌ی هدفمان آقایان
خدای من شاهد است والله الآن قسم می‌خورم جز این نیت
چیز دیگری برای آمدن اینجا و صحبت کردن و این‌ها ندارم
که شما برسید به آنجا، برسید به آنجایی که وقتی که وارد
آسمان چهارم شدید و خودتان نفهمیدید چه شد، بعدها
می‌پرسید: اینجا کجا است؟ اقوام همه می‌ریزند، اولیاء خدا
همه می‌ریزند، روبوسی می‌کنند، سلام می‌گویند، دست
می‌دهند، با کمالِ محبت در آغوش می‌گیرند، خوب از کجا
می‌آیی؟ از این دنیا، بله دنیا بودم من، رفقا چطورند؟ کی
چطور است؟ چون یک جمعی از اولیاء خدا آنقدر در آسمان

چهارم و بهشتِ آسمانِ چهارم به آن‌ها خوش می‌گذرد که به فکر دنیا دیگر نمی‌افتند، به فکر دنیا نمی‌افتند، فلانی چه بود؟ چطوری بود؟ خوب بود، سرحال، فلان دوستان چطور بود؟ این‌ها در روایت است، من نه مکاشفه‌ای داشتم، نه مشاهده‌ای، نه، هیچ، نه علم غیب بلد بودم، این‌ها در روایت است، همه می‌گویند با هم صحبت می‌کنند، شما را در وسط می‌گیرند، خب آقای فلان چطور بود؟ خوب بود، الحمدلله، فلانی؟ فلانی دو سال است مرده است، ا، مرده است؟ بله، پس معلوم است اهل تزکیه‌ی نفس نبوده، از اولیاء خدا نبوده، اینجا نیاوردند او را، شما می‌گویید: آسمان چهارم مگر یک

قلّک است که همه همدیگر را می بینند؟ آن قلّک نیست،
بزرگ است، شاید صدها برابر بزرگ تر از دنیای ما است و
کروی زمین ما است، امّا این ها روحشان قوی است، در یک
لحظه می توانند تمام آسمان چهارم را دور بزنند، روح شما قوی
است، این روحی که الآن در این بدن قرار گرفته مثل کبوتری
است که در قفسش کرده باشند، روح قوی است. فلانی نیامده
اینجا، یا اهل عذاب بوده، یا اهل تزکیه نفس نبوده، غصّه
می خورند برایش، حتّی دارد که می نشیند دعا می کنند، خدایا
فلانی را نجات بده، و زیادی از آن هایی که در حالِ
بی هوشی هستند به وسیله ی دیگران نجات پیدا می کنند و

می‌روند در آسمان چهارم و با اولیاء خدا هستند، حالا یا دعای
آن‌ها مستجاب می‌شود، یا فرزندان صالحی که گذاشتند در
کروی زمین این‌ها کار می‌کنند و یا باقیات الصالحاتی دارند،
که آن‌ها خودش خود به خود ثواب‌هایشان را خدای تعالی به
حساب آن‌ها می‌ریزد و آن‌ها را نجات می‌دهد خیلی این
طوری هستند، این‌ها دعا می‌کنند.

یک دفعه می‌بینند نورهایی از آن دور دارد به طرف این‌ها
می‌آید، آن آقا کی هست؟ می‌پرسید شما، آن آقا چه کسی
هست؟ این امام هادی علیه‌السلام است، آن آقای آن طرف
پشت سر ایشان هست چه کسی هست؟ این امام عسکری

علیه السلام است، این آقای با این عظمت که دارد می آید و همه در مقابلش تعظیم می کنند امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام است، می شود ما پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله را ببینیم؟ بله، خانه ات پهلوی خانه ی پیغمبر است، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله با کمال تواضع تشریف می آورند، «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^{۱۳} این در دنیا تنها نیست، خُفض جِناح کن، تواضع کن برای مؤمنین، در مقابل مؤمنین، آن هایی که از تو تبعیت کرده اند، آقایان دو روز دنیا، صد سال در این دنیا، آدم تبعیت

۱۳ - سوره شعراء، آیه ۲۱۵.

از پیغمبر بکند و محبوب خدا بشود و به اینجا برسد ارزش
ندارد؟!

۷- امتیازات بهشت برزخی نسبت به دنیا

در بهشتِ آسمانِ چهارم که بهشتِ برزخی به آن می‌گوییم
خیلی امتیاز با دنیای ما دارد، خیلی امتیاز. یک رابطی است
بین بهشتِ خُلد و دنیا، یعنی نه آن صددرصدی که در
بهشتِ خُلد هست اینجا هست نه این هیچ که در دنیا
هست آنجا هست، آخر ما هیچ، باید بگوییم.

از زمان ما تا وقتی که «إِذَا الشَّمْسُ كَوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ
انْكَدَرَتْ»^{۱۴} و وقتی که آب‌های دریاها خشک بشود و تا وقتی
که کوه‌ها تفتیده بشود و خُرد بشود و داخل گودال‌های دریاها
بریزد ببینید چقدر ممکن است هم از نظر علمی می‌شود
حدسش زد هم از نظر عادی، شاید میلیون‌ها، میلیارد‌ها سال
طول بکشد، شما در این میلیارد‌ها سال داخل آن بهشتید، نه
مثل بهشت خُلد آن اطمینان را دارید که همیشه اینجا
باشید، بالاخره آخرش باید بیایید روی کروی زمین و بروید به
بهشت خُلد، و نه مثل دنیا است که هر لحظه انتظار مرگ

۱۴ - سوره تکویر، آیه ۱-۲.

انسان بکشد، ما هیچ خبر نداریم، آقا چه کسی می‌تواند بگوید: ما فردا حتماً هستیم؟! ولی در بهشت برزخ تا قیامت هستید.

آنجا هوای کثیف وجود ندارد، هیچ، هوا لطیف، نه بیلاق می‌خواهد انسان، نه قشلاق، نه عرق می‌ریزد نه سرما می‌خورد، هوا بسیار خوب، شما الآن شاید نتوانید تصوّرش را کنید که با کدام یکی از این هواهای دنیا تطبیق می‌کند، نه، نمی‌توانید تصوّر کنید، ولی در کمال لطافت، من در یک محلی یک وقتی با یکی از دوستان بودم، گفتم: بین آدم احساس نمی‌کند اینجا هوای خوبی داشت که هوا آدم را سرما بدهد یا

عرق بکند انسان، حالا این در مقابل آن باز هم صفر است، هوا بسیار خوب، آب، چون این دو چیز خیلی مهم است در زندگی بشر، آب بسیار عالی، یعنی چشمه‌هایی هست که این آب‌ها از آن چشمه‌ها فوران دارد، کوچک‌ترین املاحی در این‌ها نیست، بدهند آزمایش املاح مضر اصلاً وجود ندارد در آن و هر چه هست مفید است، این آب و هوا.

درخت‌هایی که «أَكْلُهَا دَائِمٌ»^{۱۵} یعنی شما پای یک درختی می‌روید، این‌ها قصّه من برایتان نمی‌گویم، به خدا قسم حاضر نیستم حتّی به عنوان مثل یک قصّه‌ای برایتان بگویم، این‌ها

۱۵ - سوره رعد، آیه ۳۵.

آیات قرآن است، اگر معتقد نباشید کافرید!، «أَكُلُهَا دَائِمٌ» زیر درخت انسان می‌رود، می‌بیند این درخت هم گلابی دارد، هم سیب دارد، زمستان و تابستان که نیست، دائماً میوه دارد، میوه‌های رسیده، درخت‌هایش این‌طورند.

درباره‌ی حورالعین و غلمان که نمونه‌هایی از بهشت خُلد است من مناسب نمی‌دانم چیزی عرض کنم الان، چون می‌ترسم، یکی کسی من با او درباره‌ی بهشتِ برزخ صحبت کرده بودم، زنش برای من می‌گفت: آقا شما چه گفتید؟ این شب تا صبح نشسته بود می‌گفت: خدایا من را ببر! اگر چه آن یقین را ما نداریم، شاید غفلت، بعضی از روایات دارد؛ که

غفلت هم گاهی برای انسان در این دنیا نعمت است، شاید غفلت نگذارد ما آن طور فکر کنیم، ولی این طور است، حورالعین، غلمان، از ملائکه خدمتگزاران شما هستند.

هر چه که شما فکر کنید در دنیا اذیت تان می کند در آنجا نیست، غصّه اینکه آن رئیس بانک حالا چک من را می فرستد در خانه، دیگر نیست، اگر پول لازم باشد هر چه بخواهی اراده کنی داری، غصّه ی اینکه فلان کس چشمش را دیروز دوخته بود به باغ ما و یک عکس هم گرفت، حتماً می رود برایم توطئه می کند این هم دیگر نیست، غصّه اینکه فلان اداره یا فلان فرض کنید مسئول مقام بالا، اموالش تحت کنترل است، یک

قران اگر اضافه بشود حالا یک قران تعبیر مبالغه‌ای من است،
اگر یک مختصر اضافه بشود آقا تو این را از کجا آوردی؟
این‌ها نیست؛ در آنجا چشم خیانتکار وجود ندارد، مرض
اصلاً وجود ندارد، آدم بداند مثلاً صد سال زنده است، حالا و
هیچ وقت هم مریض نمی‌شود و همیشه هم خوش است،
آنجا انسان به هیچ‌وجه مریض نمی‌شود، به هیچ‌وجه
نمی‌میرد، به هیچ‌وجه مشکلی از ناحیه‌ی دیگران پیدا
نمی‌کند، همه انبیاء هستند، همه شهداء هستند، همه
صدیقینند، همه صالحینند، تو هم از آن‌ها هستی، هیچ
وقت دیدید یک پیغمبر دیگر با یک پیغمبری دعوايش بشود

که آقا چرا جمعیت پای صحبت‌های تو بیشتر هستند از جمعیت پای صحبت‌های من، شده؟ حضرت نوح پیغمبر اولوالعزم بود، خیلی که نوشتند هفتاد نفر، آن هم نهصد و پنجاه سال کار کرد، ولی حضرت یونس را بعد از آن جریان که شنیدید، بعد از آن جریانِ ماهی خدا به صدها هزار، آخر آن وقت‌ها صدهزار خیلی بوده، ایشان را برگرداند که پای منبرش بنشینند حرف‌هایش را گوش بدهند، هیچ هم حضرت یونس بگوید: من این طوری هستم، که خیلی حرف‌های من گوش کردند! حضرت نوح هم بگوید: ای فلان فلان شده تو از کجا آمدی مگر بهتر از من صحبت می‌کنی؟! علمت بهتر از من

است! دانشت بهتر از من است، فلانی که درس نخوانده چرا
حرف‌هایش را گوش می‌دهند؛ این این حرف‌ها ندارد و در
آنجا نیست، حضرت نوح هستند، پیغمبر اکرم
صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند، امام زمانتان هم سر می‌زنند،
درست است ساکن کروی زمین هستند ولی آنجا سر می‌زنند،
یک پایشان اینجا است، یک پایشان آنجا، با هم ارتباط دارند.
می‌بینید آقا از دنیا آمدند، حضرت ولی عصر ارواح‌نافداه در
این دنیا زندانی نیست که حق نداشته باشد از اینجا خارج
بشود، تعبیراتی گاهی من خوشم نمی‌آید بعضی می‌کنند،
زندانی غریب ما! نه آزاد، ولی به خاطر اینکه ما را یک روزی

اصلاح کند، یک لحظه‌اش هم برایش به یک عنوان زندان است، این‌ها همه هست. در دنیای برتری جویی، دنیا اصلاً برتری جویی است، محلّ برتری جویی است.

پدر می‌گوید: چرا تو پسر احترامات من را حفظ نکردی؟ خب اگر از قول خدا و پیغمبر بگویند اشکالی ندارد، پدر می‌گوید: آقا ما دیگر حالا زمانی هست که حالا پدر و پسر هر دو باید به هم متقابلاً احترام کنند. بلکه پدر بیشتر باید مواظب فرزند باشد!

و حال اینکه خدای تعالی در قرآن بچه‌ها را هُل داده به طرف احترام پدرها، «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا

کریم»^{۱۶} و به هیچ وجه به پدر چون پدر خودش بچه‌اش را احترام می‌کند، دوستش دارد، به پدر فشار نیاورده که بچه‌ات را احترام کن، مواظب بچه‌ات باش، همیشه قاعده یک شخص عاقل، خدای حکیم این است که اگر مردم به طرف یک چیزی سرازیر شدند خودشان دارند می‌روند این‌ها را دیگر هُل‌شان نمی‌دهد، به طرف مادیات، به طرف دنیا، به طرف اختراعات، به طرف اکتشافات، خدا و دین و ائمه هُشان نداده‌اند، بلکه جلوی‌شان را هم گرفتند، مثل ماشینی که در سرازیری است یک دفعه اگر گاز بدهید سقوط می‌کند،

۱۶ - سوره اسراء، آیه ۲۳.

باید ترمزش کرد، امّا در مسائل معنوی خیلی روی افرادِ بشر فشار آوردند، به فرزندان خیلی فشار آوردند که پدر و مادر را احترام کنند، ولی به پدر و مادر چیزی نگفتند به خاطر اینکه خودش مواظب بچه‌ها هست، زیادی هم مواظب بچه است. آنجا در آسمان چهارم، پیغمبر در این دنیای برتری جویی وقتی که دور هم نشسته بودند، یکی هم پیغمبر بود یک شخص تازه وارد که می‌آمد متوجّه نمی‌شد که پیغمبر کدام یکی از این‌ها هست. حالا یک خصوصیتی داشته باشد، یک وضع خاصّی داشته باشد، نبود، در آسمان چهارم که همه پیغمبران، همه از اولیاء خدا هستند، همه پاک‌اند، همه

تزکیه‌ی نفس کردند، آنجا که اصلاً شما را به این آسانی‌ها
ممکن است پیغمبر را شناسید، همه دور هم هستند، همه با
هم، همه مانوس با هم، آقا یا رسول‌الله! می‌شود می‌خواهیم
بیاییم منزل شما، بفرمایید، یا علی ابن ابیطالب علیه‌السلام
ما نهار می‌خواهیم بیاییم آنجا، بفرمایید، ما از درخت شما
می‌خواهیم، ما یک چند تا از درخت‌های شما، البتّه بهتر
نیست، همه یکی هستند، حالا می‌خواهیم تَبَرَّکاً از اینجا،
بفرمایید، هیچ مانعی، هیچ چیزی نیست، من زیاد این‌ها را
توضیح نمی‌دهم به خاطر اینکه در این کتاب عالم عجیب
ارواح چاپ اخیرش تمام فرق‌هایی که بین دنیا و آسمان

چهارم و بهشتِ آسمان چهارم هست آنجا نوشتم، اخیراً هم این را پخش کردیم، هر کدامتان فرصت کردید، یا در کتابخانه، یا در کتابخانه‌ی دوست‌تان، یا خودتان ان شاءالله مطالعه کنید.

خب امروز وقت‌مان را یک قدری گرفتیم ان شاءالله دوشنبه آینده، اگر کسی ضمناً اعتراضی دارد که من نمی‌فهمم بگوید، امیدواریم ان شاءالله که خدای تعالی به همه‌ی ما توفیق بدهد، من اگر که قبول کنید و باور کنید وقتی که این مسائل مربوط به عالم برزخ را برایتان گفتم. دیگر دغدغه‌ی مریض شدن و مُردن و ناراحتی‌های دنیا را ندارید، هر چه هم طول

بکشد زود می‌گذرد، زود تمام می‌شود، چه کار می‌خواهیم کنیم
صد سال، الآن، به یک نفر گفت که فلانی مُرده، گفتند: خدا
رحمتش کند، خیلی تسلیت گفت، گفتند: نود سال عمرش
بود، یعنی بیشتر از این هم حق نداشت بماند، حالا نه نود
سال، نه، صد سال، ان شاء الله تک تک شما صد و بیست سال
عمر می‌کنید، بخیل که نیستیم، خدا هم که خودش می‌داند
چکار بکند، بنابراین ان شاء الله بعد از صد و بیست سال زبانم
لال، نمی‌دانم چه، چه، چه، اگر رفتید یک جای خوبی
ان شاء الله بروید، یک جایی بروید که

ای که گفتی فَمَنْ يُمُتْ يَرْنِي

جان فدای کلام دلجویت

کاش روزی هزار مرتبه من

مُردمی تا بدیدمی رویت

یک شخصی مریضِ سختی بود خیلی قبل، خیلی سخت،
این شب و روز هم گریه می کرد، چون یقینی بود می میرد، رفتم
یک مقداری حدود یک ساعت از همین صحبت ها برایش
کردم، آنقدر خوشش آمد، آنقدر خوشحال شد و خانواده اش
می گفت: تا موقعِ مرگش می خندید، و می گفت من دارم
می روم، چرا این طوری نباشیم؟

حضرت اُبی عبد الله الحسین علیه السّلام در میان گودی
قتلگاه، «رِضاً بِرِضَاکَ» خوشحالم، خوشنودم به خوشنودی تو،
تسلیماتاً لامرک، لا معبود سواک، یا غیاث المستغثین، زینب
کبری آمد در میان گودی قتلگاه، بدنِ مبارک حضرت سیّد
الشّهداء علیه السّلام را روی دست بلند کرد، گفت: خدایا!
این قربانی را از آل محمّد قبول بفرما. «السّلام عَلَیکَ یا
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَی الْأَزْوَاجِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنَائِکَ، عَلَیکَ مِنِّی
سَلامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِیْتُ وَ بَقِیَ اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ
الْعَهْدِ مِنِّی لِزِیَارَتِکُمْ، السّلام عَلَی الْحُسَینِ وَ عَلَی عَلِی بْنِ
الْحُسَینِ وَ عَلَی أَوْلَادِ الْحُسَینِ وَ عَلَی أَصْحَابِ الْحُسَینِ»

«نسئلك اللهم و ندعوك و باعظم اسمائك و بمولانا صاحب
الزمان يا الله، يا الله، يا الله، يا الله، يا الله و يا الله و يا الله و
يا الله و يا الله و يا رحمن و يا رحيم، يا غياث المستغثين،
عجل لوليک الفرّج، عجل لإمامنا الفرّج»

خدایا فرج مولای ما، آقای ما، امام زمان ما را برسان، خدایا
جمعه است روزِ مهمانی حضرت بقیة الله ارواحنا فداه هست
خدایا به ما لطف آن حضرت، عدل و داد آن حضرت را برای
ما مقدّر بفرما، دشمنان امام زمان را خدایا منکوب بفرما،
دوستان امام زمان را عزیز بفرما، پروردگارا صفاتِ رذیله را از ما
دور بفرما، امراضِ روحی را از ما دور بفرما،

مريض‌های اسلام شفا مرحمت بفرما، مريض معلوم الساعه
لباس عافيت بپوشان، امواتمان غريق رحمت بفرما،
شهداءمان، امام راحلمان غريق رحمت بفرما، اساتیدی که از
دنیا رفتند و به ما حق دارند خدايا آنها را هم غريق رحمت
بفرما، کسانی که به ما حقی دارند خدايا خودت جزای آنها را
عنایت بفرما، عاقبت امرمان ختم بخیر بفرما. «وَعَجِّلْ فِي
فَرَجِ مَوْلَانَا»